

شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی بر مبنای اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری

رضا نجارزاده*

مهديه رضا قلی‌زاده**

مهدی زیبوداری***

چکیده

به طور معمول، رفتارهای واقعی انسان از ذهنیات او نشئت می‌گیرد. به طور کلی، ذهنیات افراد در محیط شکل می‌گیرد و بر محیط اثر می‌گذارد. اخلاق و مذهب از زیرمجموعه‌های محیط بوده، مثلث محیط، اخلاق و مذهب سازنده‌ی ذهنیات افراد است که بعد از نهادینه شدن، بر رفتارها و کردارهای انسان مسلط شده، آنها را کنترل می‌کند. اثر اخلاق و مذهب در رفتارهای واقعی انسان آن قدر مهم است که می‌تواند به خودی خود، یک اقتصاد متفاوت ایجاد کند. اخلاق و ذهنیت مادی می‌تواند منشأ ایجاد اقتصاد سرمایه‌داری باشد و در مقابل، اخلاق اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی را شکل خواهد داد؛ به بیان دیگر، در این نظام‌ها تصورات از دولت، نظام قیمت، تخصیص منابع، ابزارها و نهادهای مالی و اقتصادی و... تحت تأثیر پایه‌ها و مبانی آن نظام‌هاست. با توجه به این اثرگذاری لازم است تقابلی اخلاق اسلامی و سرمایه‌داری در شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی، نهادها و ابزارهای مالی و اقتصادی نشان داده شده، نحوه‌ی شکل‌گیری نظام‌های حاصل از آنها بررسی شود. در این مقاله، ضمن تعریفی از اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری و با این پیش‌فرض که هر یک از آنها منجر به نظام اقتصادی متفاوتی خواهد شد، روند شکل‌گیری اخلاق اسلامی و

Email: reza_najarzadeh@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

*** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۰ تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۰

سرمایه‌داری تحلیل و نحوه‌ی شکل‌گیری نظام‌ها بر اساس این اخلاق بررسی شده است. بررسی‌های انجام‌شده در مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که ذهنیت سودطلبانه و مادی افراد موجب خواهد شد نظامی همانند اقتصاد سرمایه‌داری شکل گیرد و در مقابل، ذهنیت اسلامی، انسان را به نظام اقتصادی اسلامی خواهد کشاند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق اسلامی، اخلاق سرمایه‌داری، نظام اقتصاد اسلامی، نظام اقتصاد سرمایه‌داری

طبقه‌بندی JEL : D63

Archive of SID

۱. مقدمه

به طور معمول، رفتارهای واقعی انسان از ذهنیات او نشئت می‌گیرد. در این مورد همین قدر کافی است که بدانیم امروزه، در علمی مثل روان‌شناسی ثابت شده است که روان آدمی منبع تمامی تفکرات، حالات و کردار اوست؛ اما با توجه به اینکه مثلث محیط، اخلاق و مذهب سازنده‌ی ذهنیات افراد بوده، محیط شامل عوامل گوناگونی است، اینکه منشأ اصلی ذهنیات و عوامل مؤثر بر آن چیست؟ جای بحث بسیار دارد.

به نظر آمارتیا سن^۱ (اقتصاددان هندی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ۱۹۹۸) اینکه «چگونه باید زندگی کرد؟» اصلی‌ترین پرسش پیش روی انسان است. وی با محوری دانستن اخلاقیات در کردارهای انسانی، در مورد مسئله‌ی انگیزه‌ی انسانی و پیوند آن با این پرسش مهم اخلاقی که انسان چگونه باید زندگی کند؟ می‌گوید: «تأکید بر پیوند میان مسئله‌ی انگیزه‌ی انسانی و این پرسش بدین معنی نیست که انسان‌ها همواره، همان کاری را می‌کنند که از لحاظ اخلاقی مدافع آن‌اند؛ بلکه فقط به معنی پذیرفتن این امر است که الزامات اخلاقی نمی‌تواند هیچ‌گونه پیامدی در رفتار واقعی انسان نداشته باشد» (سن، ۱۳۷۴)؛ آمارتیا سن این موضوع را «تبیین اخلاقی انگیزه» می‌نامد.

در واقع، آمارتیا سن با «تبیین اخلاقی انگیزه» می‌خواهد راه را برای نظریات آینده‌ی خود باز کند: «اگر رفتارهای واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی قرار گیرد (تأثیر بر کردار انسانی یکی از جنبه‌های محوری اخلاق است). واضح است که ملاحظات مربوط به اقتصاد رفاه باید بر رفتار واقعی اثرگذار باشد. در واقع، اگر ملاحظات اخلاقی هیچ‌گاه رفتار واقعی انسان‌ها را متاثر نمی‌کرد، پرداختن به مبحث اخلاق کاری عبث بود» (همان).

و باز هم می‌گوید: «اگر ملاحظات مربوط به اقتصاد رفاه، رفتار واقعی را تحت تأثیر قرار دهد، آن‌گاه تبیین اقتصاد رفاه به منظور توصیف، توضیح و پیش‌بینی مقولات اقتصادی بسیار مهم می‌شود» (همان).

از گفته‌های سن برمی‌آید که اثر اخلاق و مذهب بر رفتارهای واقعی انسان آن قدر مهم است که می‌تواند به خودی خود، اقتصاد متفاوت ایجاد کند. این موضوع در نظریات ماکس وبر به این صورت بیان می‌شود: «هر سیستم مذهبی، سیستم اقتصادی

1. Amartia K. Sen

خاص خود را معین می‌کند» (تفضلی، ۱۳۷۵). هرچند ماکس وبر، مذهب پروتستان را تنها مذهبی می‌داند که قابلیت سازگاری با دنیای جدید را دارد - و یا اصلاً همین مذهب باعث شده است عصر جدید به وجود آید - جدای از این موضوع، تعیین‌کنندگی مذهب در سیستم اقتصادی اهمیت بالایی در نظریات او دارد.

حال سؤال ما این است که آیا همان طوری که ذهنیت پروتستان و روح سرمایه‌داری باعث شده است نظام اقتصادی سرمایه‌داری به وجود آید، ذهنیت اسلامی می‌تواند نظام اقتصادی اسلامی، با تئوری‌های خاص خود به وجود آورد؟ نحوه‌ی شکل‌گیری این دو نظام اقتصادی (در اینجا منظور ما از نظام اقتصادی، تئوری‌ها و نظریه‌های منسجم اقتصادی به صورت محض است). چگونه است؟ خوب است قبل از آن، به نظرات اندیشمندان مخالف اقتصاد اسلامی و نحوه‌ی نگرش و زاویه‌ی دید آنها به اقتصاد اسلامی بپردازیم.

مخالفان اقتصاد اسلامی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اول کسانی که معتقدند اقتصاد اسلامی وجود ندارد و دوم کسانی که معتقدند اقتصاد اسلامی وجود دارد؛ اما اجراندنی نیست. بحث ما در اینجا با دسته‌ی اول است. از میان اندیشمندان اقتصادی که مخالف وجود اقتصاد اسلامی هستند، متن و نوشته‌ای موجود نیست؛ اما عبد‌الکریم سروش در جایگاه یک مخالف اقتصاد اسلامی (غیر اقتصاددان که البته نظر او در این باره مشابه نظر بسیاری از مخالفان اقتصاد اسلامی است). در مورد وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی نوشته‌ای دارد که در زیر، بخشی از آن آورده می‌شود:

«مهم‌ترین نظریات روشن‌فکران دینی در بحث دنیوی کردن دین چیست و بیشتر به کدام بخش کارکردهای دین توجه یا انتقاد دارند؟ البته همه‌ی روشن‌فکران دینی به دنیوی کردن دین نمی‌اندیشند. قبل از انقلاب اسلامی، روشن‌فکران دینی بیشتر به دنیوی کردن دین می‌اندیشند؛ به این معنی که تلاش می‌کردند اثبات کنند که دین به درد دنیا می‌خورد؛ با دین و منطق دینی می‌شود انقلاب هم کرد؛ می‌توان حکومتی را فرونشاند و حکومت دیگری را به قدرت رساند؛ با داشتن دین به آبادانی دنیا هم می‌توان رسید و می‌توان جامعه‌ای مرفه و با اقتصاد و تکنولوژی عالی ساخت. ولی پاره‌ای از روشن‌فکران دینی، در حال حاضر، این چنین فکر نمی‌کنند و بیش از آنکه به دین حد اکثری بیندیشند، به دین حد اقلی می‌اندیشند. من خودم از کسانی هستم که اعتقاد دارند جهت‌گیری دین، اصولاً معطوف به سعادت اخروی است و به سعادت

دنیوی، در نظام دینی، به صورت تبعی و طفیلی ملاحظه شده است؛ نه به صورت اصیل و دارای موضوعیت... . سعادت از نظر دین این نیست که افراد حجم عظیم‌تری از نیروهای طبیعت را تسخیر کرده باشند؛ اینها کارهایی است که عاقلان قوم کرده‌اند و میزانی که مخالفت با حلال و حرام شرعی نداشته باشد، مجاز است و برنامه‌ریزی‌اش هم با مردم است. فقیهان و عالمان دین برای مردم نه جاده آورده‌اند و نه پل ساخته‌اند؛ نه تلفن، نه هواپیما...؛ پس همان طور که گفتم، دین بیش از آنکه بخواهد روی مقررات اجتماعی یا برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کار کند، باید روی اخلاق تجربه‌های دینی آنها تأثیرگذار باشد» (سروش، ۱۳۷۹).

به نظر می‌رسد دکتر سروش با دیدگاهی غیر اقتصادی به موضوع نگاه می‌کند و با ارایی نظریه‌ی «دین حد اقلی»، درصدد اثبات عدم وجود اقتصاد اسلامی است. این دیدگاه امروز، در بین بیشتر مخالفان اقتصاد اسلامی، به صورتی خودآگاه یا ناخودآگاه وجود دارد. این مقاله تلاش دارد با دیدگاهی تخصصی‌تر و با توجه به مقدمه‌ی حاضر، به موضوع وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی بپردازد و تحلیل کند که آیا همان طوری که اخلاق سرمایه‌داری باعث شده است نظام اقتصادی سرمایه‌داری به وجود آید، اخلاق اسلامی می‌تواند نظام اقتصادی اسلامی، با تئوری‌های خاص خود به وجود آورد؟ و دوم بررسی نماید که نحوه‌ی شکل‌گیری این دو نظام اقتصادی چگونه است؟ به این منظور، در بخش اول مقاله، وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی را با توجه به اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری مطالعه و در بخش دوم، نظریه‌ی دولت را با توجه به نتایج حاصل از بخش اول بررسی می‌کنیم تا نحوه‌ی شکل‌گیری نظام‌ها بر اساس اخلاق اسلامی و سرمایه‌داری به دست آید.

در بخش سوم، به طور مختصر، مبحث شکل‌گیری ابزارهای مالی، در نظام‌های اسلامی و سرمایه‌داری را مطرح نموده، در نهایت، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

میر معزی (۱۳۷۸) در مقاله‌ی «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام» اهداف غایی و میانی نظام اقتصاد سرمایه‌داری را بررسی کرده و نشان داده است که در

نظام سرمایه‌داری، رفاه با مفهوم خاصی، هدف غایی، و رشد و عدالت توزیعی (در موقعیت ویژه) اهداف میانی است؛ یعنی از آن رو که در رفاه مؤثر بوده، هدف می‌شود. وی در این مقاله نشان داده که تفسیر این نظام از رفاه، رشد و عدالت و اولیوی که برای هر یک قایل است، برداشت خاصی از مفهوم «سعادت فرد و جامعه» است و این خود، بر نگرش خاصی به انسان و جامعه مبتنی است که از دیدگاه اسلامی به نقد کشیده و نشان داده شده که نگرش اسلام به انسان و جامعه، مقابل نگرش مکتب سرمایه‌داری است و به همین دلیل، سعادت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام، بسیار متفاوت با تفسیری است که مکتب سرمایه‌داری از سعادت می‌نماید و بنا بر این، تفسیر اسلام از رفاه و عدالت و اولیوی که برای هر یک از رشد و رفاه و عدالت قایل است، با سرمایه‌داری متفاوت است.

میر معزی (۱۳۸۰) در مقاله‌ی «اسلام و نظام اقتصادی» به دنبال اثبات این مطلب است که اسلام افزون بر حقوق و مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی دارد. وی برای روشن شدن بحث ابتدا، مقصود از مفهوم نظام و نظام اقتصادی را تبیین نموده، سپس دلایل نظام اقتصادی داشتن اسلام را بیان می‌کند که عبارت است از: دلیل کلامی برگرفته از جهان‌بینی اسلام، آیات و روایاتی که بر فراگیر بودن دین مبین اسلام دلالت می‌کند و بالأخره، آیات و روایاتی که دربردارنده‌ی احکام و قوانین حوزه‌ی معاملات و اقتصادیات است.

موسویان (۱۳۸۱) در مقاله‌ی خود با عنوان «دین و اقتصاد»، با نقد و بررسی دیدگاه‌های اندیشه‌وران مسلمان، رابطه‌ی منطقی دین با نظام‌های اجتماعی، به ویژه، اقتصاد را تبیین کرده است. وی در این مقاله، به بررسی اندیشه‌ی چهار گروه مختلف از اندیشه‌وران مسلمان پرداخته است. گروه سوم این اندیشه‌وران هدف دین را سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها برشمرده، به تبع آن، تعالیم پیامبران را شامل دنیا و آخرت می‌دانند و معتقدند در طراحی نظام اقتصادی، باید اهداف، اصول و چارچوب‌های اساسی را با توجه به آموزه‌های دینی تعریف کرد. موسویان با بررسی دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که دیدگاه سوم، حق و قابل قبول است.

میر معزی (۱۳۸۴) در ترجمه‌ای از مقاله‌ی مندر قحف با عنوان «دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، رابطه‌ی بین اسلام، به طور خاص با علم

اقتصاد را بررسی نموده، بر اقتصاد اسلامی در جایگاه نظام اقتصادی اسلام متمرکز شده است. این مقاله، پس از ارایه و تحلیل آیات و روایات، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که برای اقتصاد اسلامی، دو تعریف وجود دارد:

الف. اقتصاد اسلامی، بررسی نظام اقتصادی اسلام است. این تعریف ویژگی‌ها و نهادهای اصلی اقتصاد اسلامی را شامل می‌شود که منابع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت به آنها اشاره کرده است؛ چنان که برنامه‌ی شریعت، حدود چارچوب قانونی آن را در اصول و احکامش و نیز برنامه‌ی اخلاق اسلام، حدود انگیزه‌ی رفتاری و الگوی شکل‌روانی آن را بیان می‌دارد.

ب. اقتصاد اسلامی، همچنین بررسی رفتار اقتصادی انسان است که از دو مصدر معرفت یعنی وحی و تجربه‌ی انسانی ناشی می‌شود.

۳. بیان مؤلفه‌های اصلی بحث و استدلال آنها

۳-۱. نظام اقتصادی

برای بررسی نظام اقتصادی اسلامی و سرمایه‌داری ابتدا، باید نظام اقتصادی را تعریف کنیم. هر نظام اقتصادی، همواره در مجموعه‌ای از اصول تجسم می‌یابد که زیربنای چارچوب خاص تنظیم فعالیت اقتصادی است. از یک طرف، این مجموعه از اصول بر بنش فلسفی ویژه‌ای درباره‌ی فعالیت اقتصادی مبتنی است و از طرف دیگر، تعامل این اصول چارچوب فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل داده، آنها را به مسیر مطلوب این نظام هدایت می‌کند؛ بدین ترتیب، در هر نظام اقتصادی سه جزء وجود دارد: فلسفه‌ی اقتصادی، مجموعه‌ی اصول، و روش تحلیل عمل که متغیرهای اقتصادی را تعیین می‌کند.

فلسفه‌ی اقتصادی اساس فکری نظام را فراهم می‌کند؛ زیرا دربرگیرنده‌ی آرای آن نظام درباره‌ی تولید، توزیع و مصرف است و اصول و قواعد کارکرد آن نظام را در قالب نظریات معینی سامان می‌دهد. در واقع، فلسفه‌ی اقتصادی، بر اساس موضع مذهبی در برابر حیات، انسان و خداوند نقش خود را ایفا می‌کند.

عنصر دوم هر نظام اقتصادی، در مجموعه‌ای از قواعد و تنظیم‌ها و نهادهایی ظاهر می‌شود که چارچوب اجتماعی و قانونی و رفتاری نظام را پدید می‌آورد. این عنصر اموری را شامل می‌شود؛ از قبیل تنظیم ملکیت، تملک ابزار تولید به وسیله‌ی افراد به

صورت مستقیم و به وسیله‌ی عموم مردم به صورت یک مجموعه، یا به وسیله‌ی دولت به سبب حاکمیتش و مقرراتی که برای رفتار فرد وضع شده است و حدود مجاز برای کالاها و خدماتی که امکان دستیابی به آنها وجود دارد. این مجموعه از قواعد، معیارهای رفتار افرادی که تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند، یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده را نیز شامل می‌شود.

عنصر سوم نظام اقتصادی، روش عمل آن است. روش عمل هر نظام بر بنیان آن نظام مبتنی است که آن را اصول و قواعد اساسی ویژه‌ی آن نظام شکل می‌دهد. در هر نظام، مجموعه‌ای از قواعد وجود دارد که تبعیت از آنها برای تضمین سیر عمل آن نظام لازم است.

هر نظام اقتصادی در جهت تحقق نتیجه‌ی مطلوب عمل می‌کند و نتیجه‌ی مطلوب ارتباط تنگاتنگی با فلسفه‌ی اساسی نظام دارد و بر آن متوقف است؛ همچنین بر اولویت‌های اجتماعی برگزیده، مانند افزایش رفاه یا عدالت در توزیع، آزادی فردی یا استقلال جامعه، رشد اقتصادی یا حفظ اصول اخلاقی و... مبتنی است؛ به همین دلیل، هر نظامی بر اساس مقدار سازگاری فلسفه و اصول و روش‌های عمل آن با فطرت انسانی، از یک سو، و مقدار کارایی آن در تحقق اولویت‌هایی مد نظر آن نظام، از سوی دیگر ارزیابی می‌شود (منذر قحف، ۱۳۸۴).

۲-۳. اخلاق سرمایه‌داری و نظام اقتصادی سرمایه‌داری

۱-۲-۳. شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری

ماکس وبر در سال ۱۹۱۴، با ارایه‌ی مقاله‌ی «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» اولین شخصی بود که به اهمیت اخلاق مذهب در شکل‌گیری نظام اقتصادی توجه کرد. او در این مقاله، علت اصلی رشد و پیشرفت غرب را وجود اخلاق پروتستان مبتنی بر روحیه‌ی تلاش و سخت‌کوشی و روحیه‌ی سرمایه‌داری می‌داند. ماکس وبر روحیه‌ی سرمایه‌داری را این‌گونه تعریف می‌کند: «روح سرمایه‌داری ایستاری در جست و جوی منظم و عقلانی سود است» (وبر، ۱۳۷۱). او در مقاله‌ی خود، همین روحیه‌ی سرمایه‌داری را علت اساسی پیشرفت غرب می‌داند؛ به طوری که با ارایه‌ی مثال‌هایی از وجود نمادهای سرمایه‌داری در دوره‌ی قبل از سرمایه‌داری (مثل مال اندوزی) و مقایسه

با دوره‌ی سرمایه‌داری درصدد اثبات آن است. به نظر وی: «این امر که سرمایه‌داری بهترین نیروی محرکه‌ی خود را از روح سرمایه‌داری گرفته است، با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود.» و نیز «اخلاق سرمایه‌داری، ذهنیتی نهادینه‌شده در جست و جوی منظم عقلایی حد اکثر سود مادی شخصی در همه‌ی ابعاد زندگی اقتصادی است» (همان).

سود و حد اکثر سود مادی نهادینه‌شده از ارکان اصلی اخلاق سرمایه‌داری و روح سرمایه‌داری است و تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری چیزی نیست، جز تاریخ حد اکثر سود. در سرمایه‌داری، فلسفه‌ی اقتصاد در «آزادی عمل» و دست نامرئی تجسم می‌یابد؛ مفهوم آن این است که نباید هیچ مانعی از تلاش انسان برای تحقق مصلحت شخصی‌اش جلوگیری کند و اگر مردم آزاد گذاشته شوند که آنچه می‌خواهند انجام دهند، بین منافع اشخاص و منفعت اجتماعی هماهنگی خواهد بود. برای تأکید بر این گفته و واضح‌تر شدن تعریف اخلاق سرمایه‌داری، تاریخ شکل‌گیری و پذیرش سود و کار یا حرفه تحلیل می‌شود. تاریخ اقتصادی غرب را به سه دوره‌ی قبل از آدام اسمیت، دوران اسمیت و دوران بعد از آدام اسمیت تقسیم می‌کنیم.

الف. دوران قبل از آدام اسمیت

در این دوران، افرادی مثل افلاطون (۳۴۱-۴۲۷ ق.م)، ارسطو، (۳۲۲-۳۸۴ ق.م)، آگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰ م)، سن توماس اکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م)، مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۴ م)، کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۹ م)، مرکانتیلیسم^۱ها (۱۵۰۰-۱۷۶۵ م) و فیزیوکرات‌ها (۱۷۵۶-۱۷۶۶ م) زندگی می‌کردند.

افلاطون می‌گوید: «از طریق سودطلبی منافع فردی دنبال می‌شود که خود در جهت منافع جامعه است»؛ ولی به نظر او، قوانین باید این کوشش فردطلبانه را مهار کنند. ارسطو با اشاره به لزوم کسب درآمد برای اداره‌ی کلان شهر مورد نظر خویش می‌گوید: «کوششی که انسان به موجب آن به فکر مال اندوزی و تمرکز ثروت باشد، با طبیعت و ذات انسان مطابقت دارد؛ اما ارسطو افراط در این کار را محکوم می‌کند. کسب درآمد از راه تجارت مثبت است؛ اما او تجارت را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به منافع شخصی و فردی رد می‌کند».

1. mercantilism

آگوستینوس نیز کوشش افراطی افراد را در کسب سود محکوم می‌کند. به نظر او، چنین امری به فرمان خدا در مورد عشق به افراد هم‌نوع، جامعه و نوع دوستی صدمه می‌زند. در نظر سن توماس آکویناس هنوز، نفع طلبی شخصی پذیرفته نشده است. مارتین لوتر نیز نفع طلبی را ناپسند می‌داند.

کالوین به اهمیت سرمایه پی برده، می‌گوید: «جنبه‌های مثبت شکوفایی کوشش‌های سودطلبانه و بازرگانی و اقتصاد بر اعتبار مبتنی است. مرکانتیلیس‌ها با قبول تجارت آزاد، از صادرات طرفداری کامل می‌کنند؛ به طوری که باید تراز تجاری همیشه مثبت باشد تا سود کشور حد اکثر شود».

فیزیوکرات‌ها با رهبری فرانسوا کنه معتقد بودند که بشر در جایگاه انسان اقتصادی همواره، به طور طبیعی، به دنبال منافع مادی خود است و تمایل دارد که در این راه، خواسته‌های مادی خود را به حد اکثر رساند و از این لحاظ، هرگونه مخالفت با آن را مخالفت با طبیعت انسان می‌دانند.

همان طور که دیده می‌شود، در این دوران، نفع طلبی رفته‌رفته از امری ناپسند به امری طبیعی و قانونی در می‌آید؛ به همین دلیل، دوران قبل از اسمیت را می‌توان دوران «مبارزات دینی برای پذیرفتنی کردن سودطلبی» نامید.

ب. دوران آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰م)

این دوران را می‌توان «پذیرش و تثبیت نفع طلبی» نامید؛ به طوری که آدام اسمیت، در سال ۱۷۷۶، در کتاب مشهور خود، ثروت ملل می‌آورد: «به علت نیکوکاری قصاب یا آب‌جوفروش یا نانوا نیست که ما می‌توانیم امیدوار باشیم به ناهاری برسیم؛ بلکه به علت توجه آنان به منافع شخصی خودشان است. ما مخاطب انسان دوستی آنان نیستیم؛ بلکه مخاطب دوستی آنان‌ایم، و هیچ گاه سخن ما با آنها درباره‌ی نیازهای خودمان نیست؛ بلکه درباره‌ی منافع آنهاست» (اسمیت، ۱۷۷۶).

اهمیت این کلام و این کتاب به قدری است که بعد از اسمیت کمتر حرفی بر سر ناپسند بودن یا نبودن سودطلبی زده می‌شود و تلاش همه‌ی اندیشمندان در راه تئوری‌سازی بر مبنای نفع شخصی تغییر مسیر می‌دهد؛ به همین دلیل دوران اسمیت را می‌توان نقطه‌ی عطفی، در تاریخ اقتصاد غرب دانست.

ج. دوران بعد از آدام اسمیت

این دوره مواجه است با اندیشمندانی مثل گوسن^۱ (۱۸۱۹-۱۸۵۶م)، کارل منگر^۲ (۱۸۴۰-۱۹۲۱م) و والراس^۳ (۱۸۳۴-۱۹۱۰). بعد از دوران آدام اسمیت - که با تثبیت و پذیرش نفع‌طلبی رو به رو هستیم - نوبت به رشد تئوری‌ها در مورد منافع شخصی می‌رسد. گوسن به عنوان رهبر مارژینالیست‌ها^۴ اولین کسی است که در سال ۱۸۵۴، با معرفی مطلوبیت، واژه‌ی «ماکسیم مطلوبیت» و «ماکسیم» را به صورت تئوری محض، وارد ادبیات اقتصادی کرد. پس از او، افرادی چون جونز، منگر و والراس اصل ماکزیم مطلوبیت و ماکسیم سود را در اقتصاد تثبیت کردند؛ به طوری که در علم اقتصاد امروز، چه خرد و چه کلان بحثی دیده نمی‌شود که جدای از «ماکسیم کردن» سود، درآمد، مطلوبیت یا... باشد (به استثنای بخشی از ادبیات اقتصادی که برای اهداف خاصی مانند حد اکثر نمودن عدالت بین نسلی، مطالبی تئوریک و دست‌ورالعمل‌هایی کاربردی برای تحدید منافع شخصی مطرح نموده‌اند).

در نمودار ۱ روند تحولات تاریخی حد اکثر سود و شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری آورده شده است.

| دوران مبارزات دینی | دوران تثبیت و پذیرش نفع‌طلبی | دوران تبیین و تثبیت اصل حد اکثر سود | شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری |
|--|------------------------------|-------------------------------------|----------------------------|
| برای پذیرفتنی کردن نفع‌طلبی (۱۷۲۳-...) | (۱۷۲۳-۱۷۹۰) | (۱۷۷۶-۱۹۲۹) | (۱۹۲۹-...) |

نمودار ۱: روند تحولات حد اکثر سود و شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری

برای تکمیل بحث و اینکه چقدر، حد اکثر سود در خون و ریشه‌ی اقتصاد جاری شده، همین قدر کافی است که روند تاریخی موضوع کار یا حرفه نشان می‌دهد کار یا حرفه از یک تکلیف و مشیت الهی، در دوران قبل از اسمیت، به امری در جهت رسیدن به حد اکثر سود در امروز رسیده است؛ مثلاً امروز، در اقتصاد خرد در تئوری کار و فراغت، میزان کار مطلوب بر اساس حد اکثر کردن سود به دست می‌آید که در حقیقت، نقطه‌ی عطفی در تلاقی حد اکثر سود و کار است.

1. Gosen
3. Vollrath

2. Karl Manger
4. marginalists

از این بررسی تاریخی در مورد سود و کار می‌توان تعریف جزئی‌تری از اخلاق سرمایه‌داری ارایه کرد: «اخلاق سرمایه‌داری، اخلاقی است که با گذر از یک سیر تاریخی باعث شده است اصل حد اکثر سود در ذهن افراد نهادینه شود»^۱.

۲-۲-۳. شکل‌گیری نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر مبنای اخلاق سرمایه‌داری

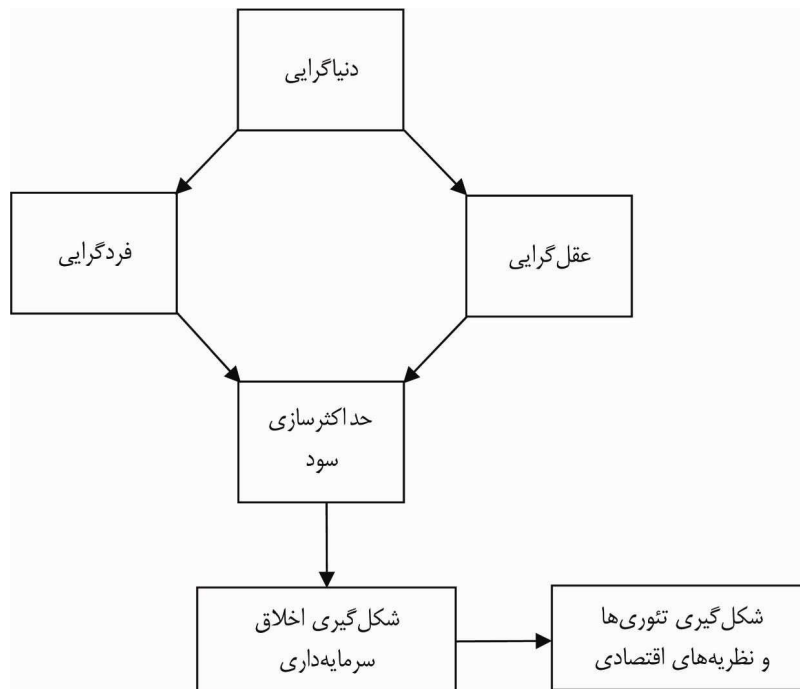
آدام اسمیت را از آن رو پدر علم اقتصاد نامیده‌اند که نقطه‌ی عطف مباحث مربوط به نفع‌طلبی (تقسیم کار) است. پس از او، تئوری‌ها و نظریات اقتصادی منسجمی شکل می‌گیرد و رفته‌رفته، نظام اقتصاد سرمایه‌داری به معنای نظام تئوری‌ها و نظریات اقتصادی به وجود می‌آید.

همچنان که در مقدمه آمد، مبنای رفتارهای واقعی مردم «ذهنیات» آنهاست. ذهنیت مردم در نظام سرمایه‌داری، بر اساس «دنیاگرایی»، «عقل‌گرایی» و «فردگرایی» نهاده شده است که از آنها نیز اصل حد اکثر سود زاییده شده است. هنگامی که اصل حد اکثر سود در افراد نهادینه شود، اخلاق سرمایه‌داری شکل گرفته، تمامی رفتارهای اقتصادی مردم (مانند تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف) صورت می‌پذیرد. از اینجا به بعد اقتصاددانان می‌توانند مبنای رفتارهای مردم را به صورت تئوری‌ها و نظریات اقتصادی (بر اساس اصل حد اکثر سود نهادینه‌شده) ارایه دهند که نتیجه‌ی تلاش آنها شکل‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری (به معنای نظام تئوری‌های اقتصادی) است.

شکل‌گیری تئوری‌های اقتصادی در اقتصاد سرمایه‌داری، از سال ۱۷۷۶ آغاز شده، از سال ۱۹۳۶ به بعد، شتاب بیشتری در آن دیده می‌شود که علت این رشد سریع را می‌توان در نهادینه شدن تقریبی اصل حد اکثر سود در مردم تا سال ۱۹۲۹ و رشد انتقادات بر سرمایه‌داری دانست.

۱. در مورد اینکه آیا واقعاً حد اکثرسازی سود مبنای رفتارهای واقعی در افراد است؟ بحث‌های فراوانی شده است. آمارتیا سن می‌گوید: «ممکن است رفتارهای واقعی مردم بر مبنای حد اکثر سود نباشد. هیچ تحقیق تجربی این موضوع را ثابت نکرده است». نظر نگارنده این است که وقتی تئوری‌ها، از طریق روش‌های حد اکثرسازی مطلوبیت تابع تقاضا را دارای شیب نزولی می‌داند، اگر از روش‌های اقتصادسنجی اثبات شود که شیب تابع تقاضا منفی است، می‌توان به طور ضمنی، این امر را پذیرفت که مردم، در حقیقت، مطلوبیت‌شان را حد اکثر می‌کنند. با تعمیم این موضوع به سایر تئوری‌ها شاید بتوان ادعا کرد که افراد بر مبنای حد اکثرسازی منافع خود عمل می‌کنند.

در نمودار ۲ روند شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری و در نهایت، تئوری‌ها و نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری، به طور خلاصه ارایه شده است.



نمودار ۲: شکل‌گیری تئوری‌ها و نظریه‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری

این قسمت از مقاله را با نقل جمله‌ای در توصیف جهان سرمایه‌داری از استیگر (اقتصاددان مشهور) که آمارتیا سن در کتاب خود آورده، پایان می‌دهیم: «ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردمی معقول و مطلع دارد که هوشیارانه، به دنبال منافع شخصی خویش هستند» (سن، ۱۳۷۷).

۳-۳. اخلاق اسلامی و نظام اقتصاد اسلامی

۳-۳-۱. شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلامی بر مبنای اخلاق اسلامی

همان‌طور که استیگر در مورد جهان سرمایه‌داری تعریف پی‌گفته را ارایه نمود، سن در مورد جهان اسلام می‌گوید:

«ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردمی دارد معقول و مطلع که هوشیارانه، به دنبال منافع شخصی خویش هستند».

این تعریف دقیقاً همان تعریف استیگلر از جهان سرمایه‌داری است؛ با این تفاوت که اصلاً هیچ گونه شباهتی با آن ندارد؛ در اینجا، عقلانیت و فردگرایی کاملاً، با عقل‌گرایی و فردگرایی در اقتصاد سرمایه‌داری متفاوت است. در اسلام، فردگرایی و عقلانیت به صورت گسترش یافته است. برای روشن شدن موضوع به آیات زیر از قرآن مجید توجه کنید:

«همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، و کشتی‌ها که روی آب برای استفاده‌ی مردم در حرکت است، و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاده تا با آن، زمین را بعد از مردن زنده و سبز و خرم بنماید، و در پراکندن انواع حیوانات در زمین، و فرستادن بادها به هر سو، و در خلقت ابر که میان آسمان و زمین مسخر است، نشانه‌هایی برای مردم عاقل وجود دارد» (بقره، ۱۶۴).

«و مثل کافران مثل حیواناتی است که صدایشان می‌زنند (برای دفع خطر)؛ ولی آنها معنایی از آن صدا درک نمی‌کنند. کافران هم کر و لال و نابینا (از شنیدن و دیدن حق) هستند؛ زیرا عقل ندارند» (بقره، ۱۷۱).

«آخرت برای پرهیزکاران بهتر است؛ آیا فکر نمی‌کنید؟» (یوسف، ۱۰۹).

و در آیات مشابهی (مثل اعراف، ۱۶۹ و مؤمنون، ۸۰ و...) از تعقل صحبت شده است. از این آیات نتیجه می‌شود که در اسلام، عقلانیت به معنی عقلانیت ابزاری در سرمایه‌داری نیست که اگر شخصی در راه حد اکثرسازی سود مادی شخصی خود نباشد، عاقل نیست؛ بلکه معنی گسترده‌تری دارد و اسلام نسبت به نظام سرمایه‌داری، دیدی جامع‌تر از عقل‌گرایی دارد. ما به این نوع عقلانیت، «عقلانیت گسترش یافته» می‌گوییم. در مورد فردگرایی آیات زیر قابل توجه‌اند:

«آن مردمی که مردند، هر کار نیک و بدی که کردند، برای خودشان بود، و شما نیز هر چه کنید، مربوط به خودتان است، و شما مسئول کار آنان نخواهید بود» (بقره، ۱۳۴).

«و هر چه از خوبی‌ها انفاق کنید، درباره‌ی خودتان خوبی کرده‌اید و نباید جز برای رضایت خدا انفاق کنید، و هر چه انفاق و احسان کنید، از خدا پاداش کامل به شما می‌رسد و هرگز به شما ستم نخواهد شد» (بقره، ۲۷۲).

«هیچ کس عمل (بدی) جز به زیان خودش انجام نمی‌دهد، و هیچ گناه‌کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد» (انعام، ۱۶۴).

از این آیات و آیات مشابه دریافت می‌شود که فردگرایی در اسلام نیز از ارکان اصلی است؛ اما این فردگرایی که ما آن را «فردگرایی تعمیم‌یافته» می‌نامیم، با فردگرایی نظام سرمایه‌داری متفاوت است؛ به طوری که در اینجا، فرد از مال و دارایی خویش انفاق می‌کند و یا از خودگذشتگی می‌کند برای خودش.

علت تفاوت فردگرایی و عقل‌گرایی در اسلام و سرمایه‌داری به منشأ اصلی این دو نظام برمی‌گردد. نظام اسلامی، الهی است و با دیدی جامع، آخرت انسان را مد نظر قرار می‌دهد؛ ولی نظام سرمایه‌داری فقط به دنیا توجه می‌کند. با توجه به آیات زیر، فردگرایی و عقلانیت گسترش‌یافته، فرد مؤمن را به دو اصل دیگر می‌کشاند: «همان کسانی که در هنگام توانایی و فقر انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرومی‌برند، و از (بدی) مردم چشم‌پوشی می‌کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران، ۱۳۴).

«شما هرگز به مقام نیکوکاران نمی‌رسید، مگر اینکه از آن چه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید، خدا بر آن آگاه است» (آل عمران، ۹۲).

از این گونه آیات و آیات مشابه (در مورد خمس، زکات و...) اصل مهم دیگری بر مبنای عقلانیت شکل می‌گیرد که آن را «توجه به دیگران» می‌نامیم. اصل دیگری که از فردگرایی و عقلانیت گسترش‌یافته می‌توان استنباط کرد، «عمران» است. در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی هود (او خدایی است که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را بر عهده‌ی شما گذاشت.) اشاره شده که عمران از اصول مهم اسلامی است؛ به طوری که حضرت علی (ع) در نامه‌ی خود به مالک اشتر فرمود: «... ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه‌ی زمین باشی؛ زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳).

و یا ملاک قرار دادن احیا برای مالکیت در بعضی از موارد در اسلام، خود نمونه‌هایی برای اهمیت عمران و آبادانی در اسلام و ذهن مسلمان است.

اصل دیگری که از دو اصل اخیر (توجه به دیگران و عمران) استخراج می‌شود، استفاده‌ی بهینه از منابع یا همان حد اکثرسازی سود مادی از طریق استفاده‌ی بهینه از منابع است که آیات بسیاری به آن توجه کرده‌اند؛ از جمله:

«و او (خدا) کسی است که باغ‌های معروش (باغ‌هایی که شاخه‌های درختانش روی داربست قرار دارد) و باغ‌های غیر معروش را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را که میوه و دانه‌های گوناگون دارد، و زیتون و انار و میوه‌های مشابه و نامشابه آفرید. شما از آن میوه‌ها، هرگاه به ثمر برسد، بخورید و حق آن (زکات) را به هنگام درو و جمع‌آوری بپردازید، و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» (انعام، ۱۴۱).

در نتیجه، ذهنیات مسلمان با اصول توجه به دیگران، عمران و استفاده‌ی بهینه از منابع شکل می‌گیرد و آن قدر ثبات می‌یابد که رفته‌رفته نهادینه شده، اخلاق ایمانی را شکل می‌دهد؛ از این رو، اخلاق ایمانی را می‌توان به این صورت تعریف کرد: «اخلاق ایمانی، اخلاقی است منظم، عقلانی و نهادینه‌شده؛ در جهت رسیدن به حد اکثر منافع فردی گسترش یافته بر پایه‌ی عقلانیت گسترش یافته».

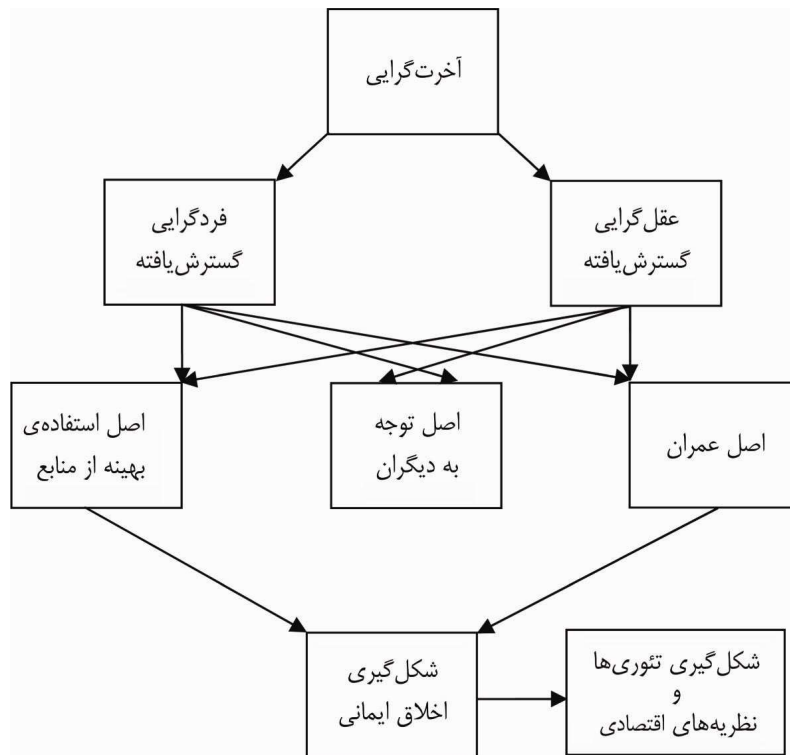
هنگامی که ذهنیات افراد، در جامعه‌ی مسلمانان، بر اساس اخلاق ایمانی شکل گیرد، رفته‌رفته، رفتارهای واقعی افراد بر مبنای ذهنیات جدید بروز پیدا می‌کند و اینجاست که اقتصاددان می‌تواند به شناسایی تئوری‌ها و نظریه‌های اقتصادی اسلام بپردازد و نظام اقتصادی اسلام را شکل دهد (منظور از نظام اقتصادی، ساختار منظم و منسجم تئوری‌ها و نظریه‌ها است). شاید یکی از دلایلی که شهید آیت الله صدر بیان می‌داشت که «ما موقعی می‌توانیم علم اقتصاد اسلامی داشته باشیم که یک جامعه‌ی مؤمن وجود داشته باشد تا از طریق رفتارهای آنها بتوان نظریه‌ها و تئوری‌های اقتصادی را استخراج کرد.» همین موضوع باشد.^۱

۱. همان طور که گفته شد، ذهنیات افراد به صورت مستقیم، بر رفتارهای واقعی آنها اثر می‌گذارد. در اینجا مثالی (به عنوان یک الگوی نمونه) از تأثیر اخلاق ایمانی بر رفتار مصرفی افراد آورده می‌شود:

مصرف افراد مؤمن بر اساس اصل توجه به دیگران نهاده شده است؛ پس این اصل بر تابع مصرف او اثر می‌گذارد:

$$U_1 = f(Q_1, Q_2, \dots)$$

که در آن Q_i سبب کالای سایر افراد و خود فرد است. این مقادیر در حقیقت، همان مقدار کالایی است که در جهان واقع با توجه به قید درآمد به افراد می‌رسد؛ یعنی هر فرد ابتدا، با توجه به قید درآمد مطلوبیت خود را به دست می‌آورد؛ اما متوجه می‌شود که ممکن است $Q_i > Q_j$ باشد؛ لذا می‌توان با تغییر در قید درآمدها به مطلوبیت بیشتری رسید - به عبارت دیگر، در حالت قبلی شخص به ماکسیمم مطلوبیت نرسیده بود - در نتیجه، فرد مؤمن مقداری از درآمد خود را به سایرین می‌بخشد تا مطلوبیتش زیاده‌تر شود. بعد از ادامه پیدا کردن این روند، سیستم هم به سمت توزیع عادلانه‌ی درآمد و هم به سمت ماکسیمم مطلوبیت پیش می‌رود.



نمودار ۳: شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلام

با توجه به نمودارهای ۲ و ۳ معلوم می‌شود که تفاوت اصلی این دو نظام در مقرر فرماندهی آنهاست. در نظام سرمایه‌داری، فرمانده اصلی دنیاگرایی است که به صورت «اصل حد اکثر سود مادی شخصی» در رفتار افراد خود را نشان می‌دهد و از این رو، تمام ابزارها، عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها در یک فرد، با اخلاق سرمایه‌داری از این فرمانده صادر می‌شود؛ در حالی که در نظام اسلامی، مقرر اصلی فرماندهی آخرت‌گرایی (فعالیت برای خدا و کسب پاداش اخروی) است که در سه اصل توجه به دیگران، عمران و استفاده‌ی بهینه از منابع نمود پیدا می‌کند.

از این مراکز فرماندهی است که ابزارهای هر دو سیستم یعنی ابزارهایی که لازمه‌ی شکل‌گیری این دو سیستم است (مثل نرخ بهره در اقتصاد سرمایه‌داری و سود مشروع در اقتصاد اسلامی) شکل می‌گیرد.

در مورد وجود یا عدم وجود جامعه و اقتصاد اسلامی - که در قرآن به عنوان جامعه‌ی برتر معرفی شده است - نمی‌توان گفت که این نظام وجود ندارد؛ اما می‌توان

گفت که احتمال وجود آن در جهان واقع کم است. اگر امتی مدعی است که از امت اسلام به شمار می آید و جامعه و اقتصادی اسلامی دارد، باید ویژگی‌هایی داشته باشد که خداوند در قرآن می فرماید:

«شما (مسلمانان) بهترین مردمی هستید که آفریده شده‌اید. (مردم را) به نیکوکاری امر می‌کنید و از کار زشت نهی می‌نمایید و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب، همه ایمان می‌آوردند، چیزی از آن برایشان بهتر نبود؛ اما تعداد کمی از آنان با ایمان بوده، اکثرشان فاسق (گناهکار) هستند» (آل عمران، ۱۱۰).

اینها بخشی از ویژگی‌های امت اسلام و جامعه‌ی اسلامی است که قرآن در آیاتی بدان‌ها اشاره کرده است. این آیات به امت می‌نمایاند که باید چه مسئولیت‌هایی داشته باشند و چگونه عمل و رفتار کنند تا جامعه و اقتصادی اسلامی داشته باشند.

«باید گروهی از شما، مردم را به نیکی خوانده، امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنان، گروه رستگاران خواهند بود» (آل عمران، ۱۰۴).

لذا بر مسلمانان است که برای دستیابی به چنین جامعه‌ای برتر و کامل تلاش کنند. در حقیقت، ایجاد امت چنین کامل و برتر مسئولیت و وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش مسلمانان نهاده و بر همگان است که برای ایجاد و تشکیل آن تلاش کنند؛ بنا بر این ایجاد و تشکیل جامعه‌ی نمونه و برتر که بتواند همه و یا بعضی از اهداف تشکیل جامعه را تحقق بخشد، مورد توجه خداوند و قرآن است. از آنجا که بسیاری بر این باورند که امکان تشکیل جامعه‌ی کامل و نمونه‌ای که بتواند همه‌ی اهداف انسانی ایجاد جوامع را برآورده سازد، دور از دسترس و ناشدنی است، خداوند از مؤمنان واقعی می‌خواهد که با تلاش و فداکاری خویش جامعه و نظامی را شکل بخشند که بتواند نمونه‌ی عملی برای دیگر جوامع باشد و انسان‌ها و جوامع دیگر بتوانند با بهره‌گیری از روش‌ها و شیوه‌های آن، جوامع خود را شکل داده، یا شیوه‌ها و روش‌های نادرست آن را اصلاح و بازسازی کنند.

«و ما همچنان شما (مسلمانان) را به آیین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید؛ چنان که پیغمبر را گواه شما کردیم (تا شما از وی بیاموزید). و (ای پیغمبر!) ما قبله‌ای را که بر آن بودی تغییر ندادیم، مگر برای اینکه بیازماییم و جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی کنند از آنان که به مخالفت او برخیزند، و این تغییر قبله بسی بزرگ نمود، جز در نظر هدایت‌یافتگان به خدا، و

خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند که خدا به خلق مشفق و مهربان است» (بقره، ۱۴۳).

تأکید قرآن بر گواه بودن امت اسلام برای مردمان از آن روست تا مردم با پیروی از این سرمشق و الگو عینی جامعه‌ی برتر بتوانند خود نیز اقدام به تشکیل و ایجاد آن کنند و مدعی عدم امکان و تحقق آن نشوند؛ از این رو، بر امت اسلام لازم است که به گونه‌ای جامعه و نظام خویش را ایجاد و مدیریت نماید که بتواند الگویی واقعی از جامعه‌ی کامل و برتر را ارائه دهد و حجت را بر مردمان تمام کرده، پاسخی قاطع دهد به انتقادات و اشکالاتی که مطرح می‌شود و به آنهایی که بر این باورند که در جهان مادی، امکان تحقق نظام کامل و برتر انسانی وجود ندارد.

بنا بر این با وجود رفتارهای اسلامی در برخی جوامع، شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلامی (که زیرمجموعه‌ای از نظام اسلامی است) در عالم واقع، کم به نظر می‌رسد، این موضوع دلیلی بر رد استفاده از اصول اسلامی نیست و هر جامعه‌ای می‌تواند از ابزارها، اهداف و اصول اسلامی الگوبرداری کرده، نظام اسلامی را شکل دهد.

۳-۴. تقابل اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه‌داری و نظریه‌ی دولت

در مورد نظریه‌ی دولت و محدوده‌ی فعالیت‌های بازار و دولت، در مکاتب اقتصادی و غیر اقتصادی، نظریات کاملاً متفاوت و گاه، بینابینی ارائه شده است. در این بخش، پس از بررسی نظریه‌ی دولت از دیدگاه کلاسیک‌ها، کینز^۱، فریدمن^۲ و ادبیات اسلامی موجود سعی می‌شود با نقد آنها، الگویی در باب نظریه‌ی دولت با توجه به اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه‌داری، به صورت یک طیف (از عدم وجود دولت تا وجود دولت) ارائه شود.^۳

۳-۴-۱. جایگاه دولت از نظر کلاسیک‌ها (آدام اسمیت)

آدام اسمیت برخی از زمینه‌های لازم برای مداخله‌ی دولت را به عنوان حکومت، در قالب سه وظیفه‌ی عمده مشخص نموده است:

1. Keynes

2. Friedman

۳. در اینجا، منظور از دولت، دولت اقتصادی است که می‌تواند سیاست‌های مالی، پولی و... اعمال کند.

الف. انجام وظیفه‌ی نخستین دولت حفظ و حراست اجتماع از قهر و حمله به اجتماعات دیگر است که فقط با نیروی انتظامی ممکن می‌شود. هزینه‌ی آماده کردن نیروی انتظامی در زمان صلح و به کار بردن آن در وقت جنگ، در حالات و مراحل گوناگون رشد اجتماعی متفاوت است و بر اثر پیشرفت تمدن در اجتماع، رفته‌رفته افزایش می‌یابد. تغییر بزرگی که اختراع اسلحه‌ی آتشین در فنون جنگی پدید آورده است، علاوه بر عوامل دیگر، هزینه‌ی تربیت و تنظیم یک قشون را در حال صلح و به کار بردن آن را در زمان جنگ افزایش داده است.

ب. وظیفه‌ی دوم، همان حمایت از هر عضو اجتماع در برابر ظلم و زورگویی هر عضو دیگر آن؛ یعنی استقرار عدلیه‌ی دقیق است. در میان قبیله‌های شکارچی، چون مالکیت خصوصی تقریباً وجود ندارد، قاضی منصوب یا عدلیه‌ی منظمی در کار نیست و هر جا که مالکیت بزرگ وجود داشته باشد، نابرابری بسیاری مشاهده می‌شود؛ بنا بر این، تحصیل ملک وسیع و باارزش الزاماً سبب می‌شود دولت ایجاد شده، جایی که مالکیت خصوصی - یا دست کم مالی که بیش از دو سه روز کار ارزش داشته باشد - نیست، وجود دولت چندان لزومی ندارد.

ج. سومین و آخرین وظیفه‌ی دولت بر پا داشتن و نگهداری آن نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی است که اگرچه ممکن است در نهایت، به سود اجتماع باشد، سود ناشی از آنها هرگز، هزینه‌ی سرمایه‌گذاری را جبران نخواهد کرد؛ بنا بر این نمی‌توان توقع داشت یک فرد و یا تعداد کمی از افراد در ایجاد و حفظ آن بکوشند. انجام وظیفه نیز در مراحل مختلف اجتماع، به هزینه‌های گوناگونی احتیاج دارد. پس از نهادهای اجتماعی عمومی لازم برای دفاع از کشور و استقرار عدلیه که قبلاً از آن نام بردیم، انواع دیگر این گونه خدمات و نهادها اغلب، از آن قسم است که برای آسان کردن بازرگانی در اجتماعی و تعلیم و تربیت مردم لازم است. بنا بر این، آدام اسمیت برای دخالت دولت، در فعالیت‌های اقتصادی، حوزه‌ی عمل وسیعی قایل نیست و معتقد است که رفاه اجتماعی بهینه را می‌توان از طریق بازارهای رقابتی که در آنها، نفع شخصی انگیزه‌ی عاملان اقتصادی است، به حد اکثر رساند.

۳-۴-۲. دولت در نظام سوسیالیستی (کارل مارکس)

افراطی‌ترین دیدگاه دخالت دولت در نظام سوسیالیستی، در غالب نظریات مارکس

قانونمندی‌هایی می‌دانست که بر جریان اقتصاد در نظام‌های گوناگون، در طول تاریخ بشر حاکم بوده است. وی عمده‌ی سعی خود را برای کشف قانونمندی‌های نظام سرمایه‌داری و چگونگی تغییر و تحول آن به نظام سوسیالیستی به کار برد.

در نظام اقتصادی متمرکز دولتی مبتنی بر نظریات سوسیالیسم، یک قدرت مرکزی وظیفه‌ی تنظیم برنامه، دادن رهنمود و فرمان برای اجرای برنامه را با توجه به اهداف و اولویت‌های در نظر گرفته شده، بر عهده دارد... در این نظام، مکانیسم قیمت در تعیین مقدار، چگونگی، زمان، مکان و هدف تولید هیچ نقشی ندارد و همه‌ی اینها را سازمان برنامه‌ریزی مرکزی با هدف تأمین کالا و خدمات اجتماعی مشخص می‌کند.

۳-۴-۳. جایگاه دولت از دیدگاه کینز

اقتصاددان انگلیسی، جان مینارد کینز یکی از راه‌حل‌های بینابینی را - که در عین پذیرش اصل مالکیت خصوصی، دخالت‌های وسیع دولتی را توصیه کرده است - ارائه کرده است. اوضاع اقتصادی ناشی از رکود بزرگ ۱۹۲۹-۱۹۳۲ و ناکامی‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری مبتنی بر آموزه‌های کلاسیکی این اقتصاددان را واداشت که توصیه‌های سیاسی متفاوت از اقتصاددانان کلاسیک ارائه نماید. او با انتشار کتاب *اشتغال، بهره و پول*، فصل جدیدی برای دخالت دولت در امور اقتصادی و قلمرو فعالیت‌های آن گشود. کینز با تأکید بر نارسایی‌های نظام بازار ادعا کرد که با دخالت دولت در ساز و کارهای اقتصادی و تنظیم و هدایت مکانیسم بازار می‌توان این نارسایی‌ها را بر طرف ساخت و نظام اقتصادی را به سوی وضعیت بهتری، از لحاظ تخصیص منابع و ایجاد اشتغال کامل سوق داد. به نظر او، نظام سرمایه‌داری آزاد، دو نقص عمده و ساختاری دارد که بدون دخالت دولت نمی‌توان آنها را برطرف ساخت؛ این دو نقص، اشتغال ناقص عوامل تولید و توزیع ناعادلانه‌ی درآمد است.

نقش دولت در اقتصاد کینزی را به طور کلی می‌توان در سیاست‌های مالی و پولی دولت خلاصه کرد. سیاست‌های مالی، به طور عمده، ناظر بر خط مشی بودجه‌ای دولت است که از طریق آن می‌توان با افزایش هزینه‌های دولت (سیاست مالی، انبساطی) و تدابیر مالیاتی (باز توزیع درآمد) به جبران افت ساختاری تقاضای کل پرداخت. سیاست

پولی که در اصل، از طریق بانک مرکزی اعمال می‌شود، ناظر بر تنظیم حجم پول به میزانی است که افزایش ساختاری نرخ بهره مانع از آن شده که در سطحی مناسب برای تشویق سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها و مصرف خانوارها قرار دهد. این سیاست، به طور گسترده‌ای، در کشورهای صنعتی پیشرفته و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، طی دو تا سه دهه‌ی پس از جنگ دوم جهانی اجرا شد.

۳-۴-۴. جایگاه دولت در نظر فریدمن

نظر فریدمن در باب دولت را می‌توان ادامه‌ی راه کلاسیک‌ها دانست. آنها از دست نامرئی مورد نظر آدام اسمیت کاملاً دفاع می‌کنند و آن را دلیل بسیار خوبی برای بی‌نیازی به دولت می‌پندارند: «در اقتصاد، دست نامرئی، افرادی را که تنها برای افزایش منافع خود تلاش می‌کنند، به سوی پیشبرد منافع عمومی هدایت می‌کند» (فریدمن، ۱۳۷۵).

در پاسخ به اینکه چرا امروز، دولت‌ها بزرگ شده‌اند، می‌گویند: «رشد دولت‌ها بیشتر منعکس‌کننده‌ی دست نامرئی در سیاست است که در جهتی مخالف دست نامرئی در اقتصاد عمل می‌کند.» (همان) و یا «در سیاست، افرادی مانند گالبرایت که برای پیشگیری منافع عمومی به شکلی که مورد نظر آنهاست، می‌کوشند دستی نامرئی آنها را برای پیشبرد منافع خصوصی هدایت کند؛ ولی این به هیچ وجه، هدف خود آنها نیست» (همان).

۳-۵. جایگاه دولت در ادبیات اسلامی موجود

در مورد نظریه‌ی دولت در اسلام نظرات مختلفی ارایه شده است؛ اما می‌توان گفت که بیشتر آنها به دخالت دولت در امور اقتصادی رأی داده‌اند. در این نوشتار، به صورت خلاصه، به بعضی از این نظریه‌ها می‌پردازیم.

ابن خلدون، متفکر بزرگ اسلامی در سده‌ی چهارده میلادی، بر خلاف نظر کلاسیک‌ها مبنی بر اینکه دولت نباید در امور اقتصادی کشور دخالت کند، طرفدار دخالت دولت در امور اقتصادی بوده، نابسامانی‌های اقتصادی را مربوط به سیاست عدم دخالت دولت می‌داند. او می‌گوید: «بعضی از فعالیت‌های اقتصادی در جامعه، به علت ماهیت ایشان منجر می‌شود کالاها و خدماتی به نام کالاها و خدمات عمومی تولید شود که از این جهت، مربوط به منافع عموم در جامعه است. شهرسازی، آموزش پرورش و

امور عام المنفعه از این قبیل فعالیت‌ها محسوب می‌شود و از نظر ابن خلدون، در این امور، کارآیی دولت بالاتر از بخش خصوصی است. اگر بخش خصوصی در این امور دخالت کند، به علت اینکه تنها به دنبال منافع خود است، به منافع عمومی جامعه آسیب خواهد زد؛ در ضمن، برخی از فعالیت‌های اقتصادی چنان پرهزینه است که بخش خصوصی قادر به پرداخت مخارج آن نیست و از این لحاظ، به نظر ابن خلدون دولت باید، در این گونه موارد مستقیماً عمل کند» (تفضلی، ۱۳۷۵).

نقش دولت در اقتصاد، از دیدگاه صدر، همانند ابن خلدون است. او در مورد نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی عمومی می‌گوید: «اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی را بر فعالیت‌های عمومی و دخالت دولت برای حمایت مصالح عمومی و نگرهبانی از آن، به وسیله‌ی محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که دولت با آنها سر و کار دارد، وضع کرده است. وضع این اصل از جانب اسلام ضروری است؛ زیرا ضامن بخشیدن ایده و مفاهیم عدالت اقتصادی جامعه و اوضاع مادی‌ای است که آن را دربردارد. چه بسا زمانی، انجام کاری و خصوصیتی که برای آن لازم است، در زمان بخصوص، برای جامعه زیان‌آور باشد و تفصیل و تفکیک آن نیز غیر ممکن باشد. پس تنها راه این است که به حکومت اسلامی قدرتی داده شود تا بنا به وظیفه‌ی خود به عنوان مقامی که باید نظارت و هدایت بنماید و آزادی‌های افراد را در امور مباح شرعی که انجام می‌دهند یا ترک می‌کنند، طبق ایده‌های اسلامی در اجتماع کنترل کند، عمل نماید. مدرک شرعی اصل نظارت و دولت قرآن است که چنین می‌گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (صدر، ۱۳۵۰).

علاوه بر این، شهید صدر نیز مسئولیت اصلی دولت را محقق ساختن اصل «عدالت اجتماعی» می‌داند و برای نقش دولت، در توزیع عادلانه‌ی منابع و درآمدها، اهمیت بسیاری قایل است.

در باب نظریه‌ی دولت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی معاصر، یداله دادگر می‌گوید: «دولت‌ها به طور کلی و حتی در آزادترین نظام‌های اقتصادی مجموعه‌ی وظایف و اختیاراتی دارند که معمولاً، به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم است؛ دسته‌ی اول اموری است که کار معمولی دولت‌هاست و دسته‌ی دوم اموری را شامل می‌شود که مصلحت اقتصادی اقتضا می‌کند که دولت‌ها برای رفع نارسایی‌ها و تلاش در جهت حفظ اقتصاد

سالم، تصحیح مشکلات و انحرافات مستقیم بازار و امثال آن، حضور خود را در اقتصاد نشان دهند.

ایشان در ادامه، از وظایف دسته‌ی اول دولت، به وضع قوانین اقتصادی و (غیر اقتصادی)، خرید و فروش برخی از کالاها و خدمات بخش دولتی، پرداخت‌های انتقالی، وضع مالیات، تلاش برای تثبیت اوضاع اقتصادی و... اشاره می‌کند و می‌گوید که اینها منشأ عقلایی دارد و در اقتصاد اسلامی نیز مورد تأیید و تأکید است. در مورد وظایف دولت در دسته‌ی دوم، به نارسایی‌های بازار از قبیل تخصیص منابع، اطلاع‌رسانی، انحصارات طبیعی، و توزیع عادلانه‌ی درآمدها و ثروت اشاره و بر نقش مهم دولت در رفع این نارسایی‌ها را تأکید می‌کند و در نهایت می‌گوید: «امور مربوط به تخصیص، تثبیت و توزیع، دست کم، به اندازه‌ی جایگاه آنها در اقتصاد سنتی مورد توجه اسلام است؛ البته با توجه به اینکه عدالت اقتصادی از اصول حاکم بر اقتصاد اسلامی است، دستیابی به توزیع عادلانه در اقتصاد اسلامی، اولویت کاملاً ویژه‌ای دارد» (دادگر کرمانجی، ۱۳۷۸).

از دیگر مطالعات انجام‌شده، مطالعه‌ی محمد تسخیری (۱۳۷۹) است. ایشان نیز وظایف دولت را به دو دسته تقسیم می‌کند: «اول، اقدام به ساماندهی فعالیت‌های اجتماعی و تقسیم مسئولیت‌های عمومی بر اساس رهنمودهای اسلام و الزام تمام مؤسسات و افراد به انجام وظیفه‌ای که بر عهده‌ی آنها واگذار شده است و دوم، پر کردن خلأ قانونی با ترسیم طرح‌هایی مناسب» (مجموعه‌ی مقالات، ۱۳۷۲، ص ۳۲۲). از این نظریات، به طور کلی می‌توان گفت که بیشتر متفکران اسلامی نقش بسیاری برای دولت در اقتصاد اسلامی قایل هستند.

۳-۶. الگوی دولت در طیف اخلاق اسلامی - اخلاق سرمایه‌داری

برای بررسی حدود دخالت دولت و نیاز یا بی‌نیاز به دولت در اقتصاد، در ادامه، به معرفی یک الگو بر مبنای اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری می‌پردازیم. در این الگو فرض‌های زیر را می‌پذیریم:

۱. دو جامعه در دو سر طیف وجود دارد. جامعه‌ی اول اصول حد اکثر استفاده‌ی بهینه از منابع، عمران و توجه به دیگران را دارد - به عبارت دیگر، در این جامعه،

اخلاق اسلامی حاکم است - و آن را می‌توان جامعه‌ی اسلامی مطلق نامید. جامعه‌ی دوم که در سر دیگر طیف بوده، تابع اصل حد اکثر سود مادی شخصی است - به عبارت دیگر، در اینجا، اخلاق سرمایه‌داری حاکم است - و می‌توان آن را جامعه‌ی سرمایه‌داری مطلق نامید.

۲. در بین این دو جامعه و در سر تا سر این طیف، بی‌نهایت جامعه با موقعیت‌های خاص خود قرار می‌گیرد.

۳. در سر تا سر طیف، هدف جوامع رسیدن به عدالت اجتماعی و اقتصادی، عمران و آبادانی مفید است.

با توجه به این فرض‌ها، در یک سر طیف که اخلاق اسلامی حاکم است و سه اصل عمران، توجه به دیگران و استفاده‌ی بهینه از منابع بر مردم نهادینه شده است، حرکت فعالیت‌های اقتصادی تک‌تک افراد، به سمت فعالیت‌های عمرانی که با اصل استفاده‌ی بهینه از منابع و اصل توجه به دیگران مطابق است، صورت می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، اگر دو طرح اقتصادی وجود داشته باشد که درجه‌ی استفاده‌ی بهینه از منابع در آنها یکسان باشد، طرحی پذیرفته می‌شود که درجه‌ی عمرانی بودن آن و یا اصل توجه به دیگران در آن بالاتر است. همچنین این جامعه - همان طور که در پانوشت صفحه‌ی ۲۲ نشان داده شد - خود به خود، به سمت توزیع عادلانه‌ی منابع حرکت می‌کند. رشد تکنولوژی نیز از پیامدهای فعالیت‌های اقتصادی است؛ زیرا برای استفاده‌ی بهینه از منابع عمران و آبادانی، به پیشرفت تکنولوژی نیاز خواهد شد. در این جامعه می‌توان نتیجه گرفت که نیاز به دولت در حد اقل است؛ به طوری که وظایف دولت حتی کمتر از وظایف دولت مورد نظر آدام اسمیت است (مبنی بر ایجاد نیروی انتظامی و امنیت، ایجاد قوه‌ی عدلیه‌ی قوی و شرکت در طرح‌های عمومی).

در سر دیگر طیف که اخلاق سرمایه‌داری حاکم است و جامعه‌ی سرمایه‌داری مطلق وجود دارد، با توجه به اصل حداکثر سود شخصی مادی و نظام بازار، مردم به سمت طرح‌هایی خواهند رفت که ماکسیمم سود را داشته باشد - و درجه‌ی عمرانی بودن یا مخرب بودن و یا بحران‌زا بودن آن مهم نیست - و بنا بر این، اگر تک‌تک افراد تابع این اصل باشند، نمی‌توان حرکت جامعه را به سمت توزیع عادلانه‌ی درآمدها و عمران و آبادانی مفید تضمین کرد؛ همان طور که تا به حال اقتصاددانان نتوانسته این امر را در

جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب تحصیل کنند؛ حال چه رسد به یک جامعه سرمایه‌داری مطلق - این جامعه نیز روز به روز، بر رشد و پیشرفت تکنولوژی خود برای رسیدن به حد اکثر سود مادی می‌افزاید.

به دلیل اینکه اهداف مورد اشاره در فرض‌ها در سر تا سر طیف یکسان است، وجود یک دولت اقتصادی قوی و بسیار عالم که بتواند ماکسیم سودهای شخصی مادی را در فعالیت‌های عمرانی مفید و رفع‌کننده‌ی عدم تبعیضات در آمدی توزیع کند، بسیار ضروری است.

به طور کلی، نقش دولت را در این جامعه می‌توان به صورت زیر درآورد:

الف. ایجاد نیروی انتظامی قوی و امنیت؛

ب. ایجاد یک قوه‌ی عدلیه‌ی بسیار قوی و عالم؛

ج. شرکت در طرح‌های عمومی؛

د. اعمال سیاست‌های اقتصادی پولی، مالی و سیاست‌هایی که هنوز، برای علم

اقتصاد ناشناخته مانده است.

نتایجی که از این الگو گرفته می‌شود، به این صورت ارایه می‌شود:

اولاً، بر خلاف نظر بسیاری از اقتصاددانان اسلامی، اندازه‌ی دولت در یک جامعه‌ی با اخلاق اسلامی (جامعه‌ی اسلامی مطلق) به حد اقل می‌رسد. در مورد علت این اشتباه می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱. بیشتر این محققان به جای توجه به اقتصاد اسلامی - که در این نوشتار نحوه‌ی رسیدن به آن بررسی شد - به اقتصاد بر اساس اصول اسلامی توجه کرده‌اند؛ مثلاً شهید صدر وظیفه‌ی اصلی دولت اسلامی را توجه به عدالت اجتماعی می‌داند و یا دادگر وظایف دولت را مربوط به توزیع درآمد و ثروت، تخصیص منابع و رفع کردن سایر نقص‌های اقتصاد بازار می‌داند و محمد تسخیری، بر کردن خلاً قانونی و الزام تمام مؤسسات و افراد به انجام وظیفه‌ی محول را از اهداف دولت می‌شمارد. حال اگر سؤال شود که آیا اگر نظام سرمایه‌داری، در آمریکا، به هر دلیلی، هدف خویش را رسیدن به عدالت اجتماعی بداند و در راه آن، به برقراری بیمه‌ی بیکاری، کمک به از کار افتادگان و... اقدام کند و همچنین تصمیم بگیرد که تمام نقص‌های مربوط به بازار را رفع کند، آیا می‌توان آن را «اقتصاد اسلامی» دانست؟ و یا اگر امروز، در بعضی از نقاط دنیا همچون اروپا، در مورد برخی از

قراردادهای اسلامی مثل مضاربه و... مطالعه و تصمیم به اجرای آنها گرفته می‌شود، نمی‌توان گفت که اقتصاد آنها اسلامی است. این اقتصادها چیزی جز اقتصاد بر اساس اصول اسلامی نخواهند بود و شاید کشورهای سرمایه‌داری روزی به این نتیجه برسد که اگر آنها توجه‌شان به اهدافی مثل عدالت اجتماعی، عمران و آبادانی مفید، کاهش بحران‌های اقتصادی و... باشد، باید از اصول اسلامی تبعیت کنند و اگر امروز می‌بینیم که بعضی از اصول اجرا شده در کشورهای سرمایه‌داری، منطبق با اصول اسلامی است، به همین دلیل است.

۲. توجه دقیق نداشتن به نحوه‌ی شکل‌گیری اقتصاد اسلامی. هنگامی که کم و کیف و چگونگی شکل‌گیری اقتصاد اسلامی مشخص نباشد، نمی‌توان به راحتی به نقش دولت در اقتصاد اسلامی پی‌برد.

ثانیاً، بر خلاف نظرات فریدمن، بر اساس این الگو، زمانی که در جامعه‌ای، اصل حد اکثر سود مادی شخصی حاکم باشد و آن جامعه اهداف خاصی داشته باشد، ناگزیر از داشتن دولت اقتصادی خواهد بود، و هرگز نمی‌توان بدون یک دولت قوی و آگاه به اهداف خود رسید؛ البته می‌شود که نظریه‌ی بی‌دولتی فریدمن را با توجه به مبانی دست نامرئی آدم اسمیت توضیح داد؛ اما این امر هنگامی در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری مطلق ممکن است که جامعه دارای اهداف خاصی نباشد و خود را به بازار بسپارد، و در نتیجه، هیچ تضمینی مبنی بر رسیدن به عمران و آبادانی و عدالت اجتماعی و اقتصادی نباشد. این موضوع را به طور غیر مستقیم، خود فریدمن اعلام می‌کند:

«من خطوط کلی استراتژی پولی را تأیید می‌کنم. این خطوط عبارت است از: رشد پولی را هدف عمده و میانجی دانستن، تعیین هدف از پیش برای چند سال آینده، تعیین اهدافی که مستلزم کاهش تدریجی و دائم رشد پولی است و نیز تأکید دولت بر پیگیری دقیق این اهداف» (فریدمن، ۱۳۷۵).

ثالثاً، به ظاهر، نتایج این الگو در مورد نیاز به دولت در جامعه‌ی سرمایه‌داری مطلق مطابق نظرات کینز است؛ اما باید گفت که علتی که نیاز به دولت را در این الگو ایجاب می‌کند، با علت‌هایی که کینز اعلام می‌کند، متفاوت است.

برای تأکید بر این الگو قسمتی از نامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر آورده می‌شود. «سوداگران و پیشه‌وران ستون‌های اقتصادی هستند. همیشه درخواست‌هایشان را بپذیر و به متصدیان امر سفارش کن که از هیچ کمکی به آنان دریغ نورزند و از رفتار و

کردارشان خرده نگیرند...؛ با همه‌ی اینها بدان که بسیاری از آنها در داد و ستد، بی‌اندازه سخت گیرند و بخل و تنگ‌نظری دارند و برای سود بیشتر بردن احتکار می‌کنند و هر قیمتی را که دلشان بخواهد، روی کالاها می‌گذارند؛ این کارها به زیان توده‌ی ملت است و برای فرمانداران عیب بزرگی است؛ بنا بر این، از احتکار جلوگیری کن؛ همان طور که حضرت رسول(ص) از آن جلوگیری فرمود».

در قسمت اول این گفته دیده می‌شود که وظیفه‌ی دولت چیزی جز پشتیبانی نیست (چون پیشه‌وران اخلاق اسلامی را رعایت می‌کنند)؛ ولی هنگامی که اخلاق اسلامی زیر سؤال می‌رود، نقش دولت فراتر از پشتیبانی می‌شود.

جوامع مورد بررسی، در این مقاله، هیچ کدام در دنیای واقعی، به طور کامل وجود ندارد؛ اما چارچوب کلی ارائه شده می‌تواند در عالم واقع مفید باشد؛ به طوری که هر چقدر جامعه‌ای به سمت اخلاق سرمایه‌داری نزدیک‌تر، و سودطلبی در آن بیشتر شود، به یک دولت اقتصادی قوی‌تر نیاز پیدا می‌کند و اگر این دولت هرچه سریع‌تر ایجاد نشود، باعث خواهد شد بحران‌هایی در کشور ایجاد شود.

۷-۳. اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری و شکل‌گیری ابزارهای مالی

همان طور که گفته شد، فرمانده اصلی در نظام سرمایه‌داری، اصل حد اکثر سود مادی شخصی است که ابزارها و عکس‌العمل‌های مخصوص خود را در اختیار خواهد گرفت. در نظام اسلامی نیز مقرر فرماندهی، سه اصل توجه به دیگران، عمران و استفاده‌ی بهینه از منابع است که آن نیز برای دستیابی به اهداف خود از ابزارها و نهادهای خاص خود استفاده خواهد نمود.

از جمله‌ی اهدافی که هر دو نظام به دنبال آن است، رفاه و توسعه‌ی اقتصادی است. در جامعه‌ای که اخلاق سرمایه‌داری در آن نهادینه شده، اصل حد اکثرسازی سود مادی شخصی به افراد اجازه می‌دهد که به دلیل عدم استفاده و بهره‌مندی از پولی که در حال حاضر، به فرد دیگری قرض (وام) داده شده، در آینده، از وام‌گیرنده مبلغ بیشتری گرفته شود. در چنین جامعه‌ای است که بهره و ربا موضوعیت پیدا می‌کند و شرکت فرد در یک معامله‌ی غرری^۱ مجاز شمرده می‌شود.

۱. منظور از معامله‌ی غرری عقدی است که وضع آن سبب خواهد شد خطر مالی در معامله برای یکی از طرفین به وجود آید و بین ایشان اختلاف و کشمکش ایجاد شود.

اما در یک نظام اسلامی مطلق که در آن اخلاق ایمانی نهادینه شده است، اصول توجه به دیگران، عمران و استفاده‌ی بهینه از منابع به افراد اجازه نمی‌دهند که مقدار مشخصی پول یا کالا به فردی بدهند و بعد از مدتی، بیش از آن مقدار را طلب کنند؛ زیرا چنین نظامی معتقد است در این صورت، اصل توجه به دیگران رعایت نشده و به قرض‌گیرنده «ظلم» شده است؛ در نتیجه، قرض الحسنه^۱ شکل می‌گیرد. همچنین بنا بر اصول پذیرفته‌شده، در این جامعه، افراد به خود اجازه نمی‌دهند در معاملات غرری شرکت کنند؛ زیرا چنین معامله‌ای را از بین‌برنده‌ی منابع، ظلم به خود و دیگران می‌دانند.

پس با نهادینه شدن اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه‌داری، در افراد و جوامع، مواردی مانند تحریم ربا و غرر یا پذیرش آنها تعریف خواهد شد. پس از رد یا پذیرش این موارد در بخش اقتصادی، نهادها و ابزارهای مالی شکل خواهد گرفت که این پذیرش یا عدم پذیرش در آنها قابل مشاهده است؛ برای مثال در نظام مبتنی بر اخلاق سرمایه‌داری، اوراق قرضه به عنوان ابزارهای پوشش ریسک و در نظام مبتنی بر اخلاق ایمانی، اوراق قرضه‌ی اسلامی (صکوک)^۲ شکل می‌گیرد. در اخلاق سرمایه‌داری، نهادهایی مانند بانک‌های تجاری و بانکداری سرمایه‌گذاری و در اخلاق ایمانی بانک‌های اسلامی، بانکداری سرمایه‌گذاری اسلامی، مؤسسات وقف، مؤسسات قرض الحسنه و... شکل می‌گیرد و همه‌ی این زایش‌ها بر پایه‌ی دو اخلاق همچنان ادامه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

همان گونه که بیان شد، ذهنیات و عقاید انسان منشأ کردار، رفتار، تفکرات و حالات او است؛ به بیان دیگر، اثر اخلاق و ذهنیت در رفتارهای واقعی انسان آن قدر مهم است که می‌تواند به خودی خود، یک اقتصاد متفاوت ایجاد کند. ذهنیت سودطلبانه و مادی، انسان را به نظامی همانند اقتصاد سرمایه‌داری و ذهنیت ایمانی و اسلامی، او را به نظام

۱. به اعطای وام بدون بهره به کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند (در شکل تعاونی)، قرض الحسنه می‌گویند.
 ۲. صکوک به معنای سپرده‌های بانکی و اوراق قرضه‌ی دولتی با ایمنی مناسب است که یک بحث عملی و در حال رشد در جهان است. اصطلاح «صکوک» برگرفته از واژه‌ی عربی «صکوک» به معنی چک، نوشته‌ی بدهکار، سفته و قبض بدهی است و به طور معمول، به عنوان «اوراق قرضه‌ی اسلامی» تعریف می‌شود.

اقتصاد اسلامی خواهد کشاند. در این نظام‌ها، تصورات از دولت، نظام قیمت، تخصیص منابع، ابزارها و نهادهای مالی و... نیز تحت تأثیر پایه‌ها و مبانی آن نظام‌هاست. در این مقاله، ضمن بررسی نحوه‌ی شکل‌گیری اخلاق سرمایه‌داری نتیجه گرفته شد که ذهنیت سودطلبانه و مادی، انسان را به نظامی همانند اقتصاد سرمایه‌داری می‌رساند. فرمانده اصلی در نظام سرمایه‌داری، دنیاگرایی است که به صورت اصل حد اکثر سود مادی شخصی، در رفتار افراد خود را نشان می‌دهد. این فرمانده برای دستیابی به اهداف خود ابزارها، لوازم و عکس‌العمل‌های مخصوص خود را در اختیار خواهد گرفت. همچنین ضمن تعریف اخلاق اسلامی، اقتصاد اسلامی بررسی و مشخص شد که ذهنیت اسلامی، انسان را به نظام اقتصاد اسلامی خواهد کشاند که در آن، مقرر اصلی فرماندهی، آخرت‌گرایی (فعالیت برای خدا و کسب پاداش اخروی) است که در سه اصل توجه به دیگران، عمران و استفاده‌ی بهینه از منابع نمود پیدا می‌کند. این نظام نیز برای دستیابی به اهداف خود که مهم‌ترین آنها رضای خدا و کسب ثواب و پاداش اخروی در انجام امور اقتصادی و اجتماعی است، از ابزارها و نهادهای خاص خود استفاده می‌کند.

در نهایت، تقابل این اخلاق‌ها در شکل‌گیری نظام‌ها، نهادها و ابزارهای مالی و اقتصادی بررسی و نتیجه این شد که نهادها و ابزارهای مالی، پس از نهادینه شدن اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه‌داری در افراد و جوامع شکل خواهد گرفت.

منابع

- قرآن، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای.
- نهج البلاغه، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی.
- تفضلی، فریدون. *تاریخ عقاید اقتصادی*، ج ۲، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵.
- دادگر کرمانجی، یدالله. *نگرشی بر اقتصاد اسلامی معرفت‌ها ارزش‌ها و روش‌ها*، تهران، پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- سروش، عبدالکریم. *روزنامه‌ی جامعه مدنی*، ۱۳۷۹/۱۱/۲۳، شماره‌ی ۲۰.
- سن، آمارتیا. *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه‌ی حسن فشارکی، نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
- صدر، محمد باقر. *اقتصاد ما*، ترجمه‌ی محمد کاظم موسوی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.
- فریدمن، میلتون. *اقتصاد مکتب پولی*، ترجمه‌ی مهدی تقوی و حسن مدرکیان، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۵.
- مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- منذر قحف. «دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، ترجمه‌ی سید حسین میر معزی، *مجله اقتصاد اسلامی*، ۱۳۸۴، شماره‌ی ۱۸.
- موسویان، سید عباس. «دین و اقتصاد»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ۱۳۸۱، شماره‌ی ۸.
- میر معزی، سید حسین. «نقدی بر اهداف نظام سرمایه داری از دیدگاه اسلام»، فصلنامه *کتاب نقد*، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۷۸.
- _____ . «اسلام و نظام اقتصادی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ۱۳۸۰، شماره‌ی ۳.
- وبر، ماکس. *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه‌ی عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱.